

کادر شماره دو - رسالت‌های آموزش عالی در ایران

- ۱- تربیت و توسعه منابع نیروی انسانی مورد نیاز برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه
- ۲- ارتقاء دانش و فرهنگ عمومی و پاسخگویی به تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی
- ۳- اکتساب، توسعه و ارتقاء علوم و فن آوری، گسترش مرزهای دانش و کسب موقعیت مناسب علمی کشور در سطح بین‌المللی
- ۴- مشارکت موثر در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق تسهیل کاربرد علوم و فن آوری
- ۵- توسعه و نشر معارف و ارزش‌های اسلامی و گسترش زبان و ادب فارسی در سطح ملی و بین‌المللی
- ۶- برقراری ارتباطات علمی - فرهنگی در سطح منطقه، کشورهای اسلامی و بین‌المللی

معیار بگیریم، بررسی‌های تطبیقی موجود نشان می‌دهد ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه، هنوز فاصله زیادی نسبت به میانگین بین‌المللی و حتی بسیاری از کشورهای در حال رشد دارد. بویژه از نظر شاخص‌های کمی و کیفی آموزش عالی، کشور در ردیف‌های پائین قرار دارد [۸]. برای نشان دادن فاصله‌های موجود تا وضع مطلوب در این زمینه، اشاره به چند شاخص مفید به نظر می‌رسد.

- بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد، برای رسیدن به شاخص ۲۴۰۰ دانشجوی در هر یکصد هزار جمعیت، در یک دورنمای بیست ساله (پائین‌ترین سناریوی مطالعه شده توسط شورای گسترش آموزش عالی از بین سناریوهای ۲۴۰۰، ۲۸۰۰ و ۳۲۰۰، شاخص فعلی ۱۷۰۰، متوسط بین‌المللی ۲۵۰۰، کشورهای پیشرفته ۳۷۵۰)، و با انتخاب نسبت دانشجوی به استاد حدود ۲۰ (در مقایسه با متوسط بین‌المللی ۱۵)، تنها برای تأمین کادر هیأت علمی مورد نیاز، به طور متوسط به تربیت سالیانه حدود ۳۰۰۰ عضو هیأت علمی با درجه دکتری نیاز خواهد بود (در مقایسه با ظرفیت حداکثر ۵۰۰ نفری دوره‌های دکترای فعلی در بخش غیرپزشکی دولتی).
- تعداد محقق در هر میلیون نفر جمعیت ایران حدود ۱۳۳ نفر (در مقایسه با ۴۱۱۷ نفر میانگین کشورهای پیشرفته و ۵۹۲ نفر میانگین کشورهای در حال رشد) [۹].
- تعداد مقالات پژوهشی منتشر شده: ۰/۵ درصد کشورهای پیشرفته [۹].

- دانشگاه باید، علاوه بر ارائه آموزش‌های پیشرفته برای تربیت متخصصین و مدیران حرفه‌ای، با ارائه آموزش‌های مادام‌العمر^۵ و تعمیم آموزش برای همه^۶ در ارتقاء دانش عمومی و توسعه انسانی^۷ نقش اساسی داشته باشد.
- رسالت دانشگاه در جامعه آینده، تربیت رهبران و شهروندانی است که قادر باشند، با تحلیل و نقد کاربردهای علوم و فن آوری، بر مقدرات و سرنوشت خویش حاکم باشند.
- دانشگاه و جامعه علمی - فرهنگی به عنوان آگاه‌ترین قشر جامعه، باید با ارزیابی و تحلیل علمی و منطقی شرایط بین‌المللی و وضعیت داخلی کشور، در طراحی و پیشنهاد مناسب‌ترین فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، پیشگام باشد.
- دانشگاه باید در اشاعه آزادانه افکار، دموکراسی و حقوق بشر پیشگام بوده و عامل وحدت ملی باشد.
- دانشگاه باید در شناسایی و حل مشکلات و معضلات اساسی جامعه نقش مؤثر داشته باشد.
- دانشگاه باید از طریق تربیت افرادی با مهارت‌های بین‌المللی و جهانی جامعه را در برقراری ارتباط و تطبیق با شرایط بین‌المللی، راهبری کند.
- دانشگاه باید نقش هدایت و رهبری جامعه را از طریق اشاعه فرهنگ و ارزش‌های اساسی، نظم اجتماعی و پرورش روحیه تبع، تعقل، خلاقیت و ابتکار، عهده‌دار باشد.

۴.۲. رسالت‌های آموزش عالی در ایران و نقش آموزش عالی دولتی

- رسالت‌های آموزش عالی در ایران با توجه به شرایط محیطی داخلی و بین‌المللی، در مراجع دیگری مورد بررسی قرار گرفته [۹ و ۱۰] و بحث تفصیلی آن از حوصله این مقاله خارج است. در کادر شماره ۲ عناوین برخی رسالت‌های اصلی آموزش عالی در ایران آورده شده است. بار اصلی ایفای رسالت‌های مورد اشاره، در ایران در شرایط کنونی، به دلائلی که در زیر اشاره می‌شود، عمدتاً بر دوش آموزش عالی دولتی است و حمایت و کنترل اجتناب‌ناپذیر دولت را ایجاب می‌نماید:
- الف - رسالت اول، بر طبق ماده ۳۰ قانون اساسی جزء وظایف قانونی صریح دولت است. البته در متن قانون، «فراهم آوردن تسهیلات آموزش عالی رایگان، تا سرحد خودکفایی»، قید شده است که امری است نسبی و جای تفسیر و تأمل دارد. با این وجود در صورتی که نزدیک شدن به شاخص‌های پذیرفته شده توسعه را

5- Life Long Learning

6- Education for All 7- Human Development

— سهم تحقیقات در تولید ناخالص داخلی حدود ۰/۴ درصد (در مقایسه با حدود ۴ درصد میانگین کشورهای پیشرفته و ۰/۶۴ درصد میانگین کشورهای در حال توسعه) [۹].

اگر چه قانون آموزش رایگان و بویژه تفکیک هزینه‌های آموزشی و غیرآموزشی نیاز به بازنگری جدی دارد و بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد، ولی هدف این بود که نشان داده شود در صورتی که استناد صرف به متن قانون اساسی مورد نظر باشد، حصول به خودکفایی نسبی باید در دورنمای بسیار دراز مدت دیده شود و بنابراین، ضرورت تداوم سرمایه‌گذاری دولت در امر تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز در برنامه‌های توسعه بدهی است.

ب - رسالت دوم نیز طبق ماده ۳ قانون اساسی بر عهده دولت است ولی در این زمینه، مشارکت بخش غیر دولتی، مشابه آنچه در سطح بین‌المللی متداول است، می‌تواند بسیار موثر باشد. لازم به یادآوری مجدد است که درصد آموزش عالی غیردولتی (عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی) در ایران در حال حاضر، یعنی حدود ۵۰ درصد، در حد بالاترین‌های بین‌المللی است و افزایش بیش از حد این نسبت با اصل حفظ کیفیت در تعارض قرار خواهد گرفت.

ج - در مورد رسالت سوم، چنانکه قبلاً اشاره شد، تجربیات اکثر کشورهای دارای نظام آموزش عالی مختلط نشان می‌دهد، فعالیت‌های تحقیقاتی عمده و حیاتی برای توسعه اقتصادی و حفظ موقعیت علمی کشور، در دست آموزش عالی دولتی است. اهمیت راهبردی موضوع برای ایران، باتوجه به سوابق علمی درخشان در گذشته، ارزشهای بنیادی نظام اسلامی در زمینه علم و دانش و ضرورت مبرم ارتقاء و حفظ منزلت علمی و سطح تکنولوژیک کشور در سطح بین‌المللی، ایجاب می‌کند، دولت توجه ویژه به ایفای این رسالت داشته باشد. بدهی است این امر مانع و مغایر با فعالیت بخش غیردولتی در زمینه تحقیقات نبوده ولی با این وجود، سرمایه‌گذاری و کنترل دولت بر امر تحقیقات الزامی است.

د - مشارکت موثر در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یافتن راه حل برای مسائل، بحران‌ها و معضلات اجتماعی، که امروزه تحت عنوان «التزام اجتماعی آموزش عالی»^۸ مطرح است و باید یکی از رسالت‌های اصلی آموزش عالی در ایران را تشکیل دهد، خود وابسته به رسالت‌های قبلی، یعنی افزایش توان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز و در ارائه خدمات علمی، فنی و پژوهشی به جامعه است.

8- Higher Education Pertinence / Relevance

ه - رسالت‌های پنجم و ششم در برگزیده رسالت‌های فراملی آموزش عالی در ایران است که مستقیماً در راستای اهداف انقلاب اسلامی و قانون اساسی قرار داشته و ضرورت سرمایه‌گذاری و توجه دولت به آن بدهی است.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. بالا بودن سهم هزینه بخش آموزش در ایران در بودجه عمومی دولت از یکطرف و پایین بودن آن در تولید ناخالص ملی و هزینه سرانه خانوار - که بیانگر مشارکت ناکافی مردمی در تأمین هزینه‌های آموزش است - از طرف دیگر، واقعیتی است که با آمار مقایسه‌ای بین‌المللی مطابقت داشته و ضرورت افزایش جدی مشارکت همگان در سرمایه‌گذاری و تأمین هزینه‌های این بخش را تأیید می‌نماید.

۲. نتایج فوق لزوماً و به سهولت قابل تعمیم به زیر بخش آموزش عالی نیست. نسبت هزینه آموزش عالی به هزینه کل بخش آموزش بسیار پایین - حدود ۱۵ درصد - و با فاصله زیاد زیر متوسط بین‌المللی است. میزان مشارکت آموزش عالی غیردولتی در ایران (عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی) با حدود ۵۰ درصد ظرفیت دانشجویی، در ردیف بالاترین‌های بین‌المللی است.

۳. بررسی آمار و تجارب بین‌المللی نشان می‌دهد که تقریباً تمامی کشورهای پیشرفته که در آنها ترکیبی از مؤسسات آموزش عالی دولتی و خصوصی وجود دارد، تأمین منابع مالی اصلی و کنترل آموزش عالی، به میزان حدود ۷۰ درصد با دولت است. بویژه فعالیت‌های تحقیقاتی عمده و تربیت متخصصان در رشته‌های تحصیلی مهم و حیاتی برای توسعه اقتصادی، در دست بخش دولتی باقی مانده است. تجارب فوق همچنین نشان می‌دهد، منابع مالی خصوصی عملاً جایگزین منابع دولتی نشده است بلکه، مؤسسات غیردولتی، در کنار بخش دولتی و به منظور پاسخگویی به تقاضای بالای اجتماعی به آموزش عالی به وجود آمده است. در مجموع، تجارب فوق بیانگر این نکته است که به دلیل اهمیت راهبردی آموزش عالی در توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جوامع، کاهش حمایت دولت از بخش آموزش عالی، یک الگوی پذیرفته شده در سطح بین‌المللی نیست.

۴. همراه با تحولات بنیادی سیاسی اجتماعی بین‌المللی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، رسالت‌های آموزش عالی در عصر حاضر نیز در دست دگرگونی است. چرخیدن تکنولوژی و اقتصاد مدرن بر مدار «دانش»، نقش روزافزون توسعه منابع انسانی در توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جوامع و روی آوردن به سوی تعالی فکری و ارزش‌های اساسی انسان‌ها، پس از زوال دوران رشد و تکاثر مادی، از مشخصه‌های عصر جدید است. در این شرایط رسالت آموزش - عالی نیز از وظائف سنتی آموزش، پژوهش و خدمات، به تربیت و

توسعه منابع نیروی انسانی، مشارکت مؤثر در فرایند توسعه از طریق تسهیل و نقد کاربرد علوم و تکنولوژی، اشاعه آزادانه افکار، تحلیل شرایط بین‌المللی و رهبری جامعه از طریق اشاعه فرهنگ و ارزش‌های اساسی و نظم اجتماعی، تحول می‌یابد.

۵. رسالت‌های آموزش عالی در ایران نیز، برخلاف برخی نظریات ساده‌اندیشانه و کوتاه‌بینانه، در تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز مشاغل دولتی! خلاصه نمی‌شود بلکه، با توجه به قرار داشتن کشور در شرایط دوران گذار توسعه، شرایط محیطی بین‌المللی و بویژه ارزش‌های بنیادی نظام اسلامی در زمینه علم و دانش، طیف گسترده‌ای از ۱- تربیت و توسعه منابع انسانی ۲- ارتقاء دانش و فرهنگ عمومی ۳- توسعه علوم و فن آوری و ارتقای موقعیت علمی کشور ۴- مشارکت مؤثر در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۵- توسعه و نشر معارف و ارزش‌های اسلامی و همچنین زبان و ادب فارسی در سطح ملی و بین‌المللی و ۶- برقراری روابط علمی - فرهنگی بین‌المللی را دربر می‌گیرد.

۶. اگرچه علی‌الاصول آموزش عالی غیر دولتی می‌تواند در بسیاری از زمینه‌های یاد شده فعال باشد و در یک فضای رقابت آزاد محدودیتی نمی‌توان برای فعالیت آن تصور نمود ولی بنظر می‌رسد، لاقلاً در کوتاه و میان مدت، رسالت عمده آموزش عالی غیردولتی، پاسخگویی به تقاضای اجتماعی به آموزش عالی و ارائه آموزش‌های فنی - حرفه‌ای و مهارت آموزی باشد. در هر حال بار اصلی ایفای رسالت‌های آموزش عالی در ایران بویژه ارائه آموزش‌های پیشرفته و تحقیقات، کماکان بر دوش آموزش عالی دولتی خواهد بود.

۷. مطابق اصول سوم و سی‌ام قانون اساسی، دولت در تحقق کلیه اهداف بالا مسوولیت مستقیم دارد. بررسی تطبیقی وضعیت ایران از نظر شاخص‌های توسعه، بویژه در خود زیربخش آموزش عالی، نشان می‌دهد که کشور تا سرحد خودکفایی (مندرج در متن قانون اساسی) فاصله زیادی داشته و استمرار حمایت دولت از آموزش عالی یک ضرورت ملی است. لازم بر تأکید است که این واقعیت نباید نافی و مانع از تلاش همه جانبه برای تنوع بخشیدن به منابع مالی آموزش عالی و کاهش وابستگی آن به درآمدهای عمومی باشد و از این رو قانون آموزش رایگان و بویژه تفکیک هزینه‌های سنگین غیرآموزشی از هزینه آموزش رایگان نیاز به بازنگری جدی دارد.

۸. جمع‌بندی سازمان‌ها و صاحب‌نظران بین‌المللی نشان می‌دهد که: با توجه به ارتباط تنگاتنگ توسعه اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و آموزش عالی، جامعه مدرن و فراتکنولوژی زمینه‌ای بهتر از آموزش عالی برای سرمایه‌گذاری ندارد. در جامعه فردا قدرت بین آنها که «دانش» را در اختیار دارند تقسیم خواهد شد و بدین اعتبار است که

برخی آموزش عالی را از ارکان تضمین‌کننده امنیت ملی در قرن آینده دانسته‌اند. بر مبنای این باور و با توجه به سوابق درخشان علمی ایران در گذشته و ضرورت احیای آن و بویژه ارزش‌های بنیادی نظام اسلامی در زمینه علم و دانش، توجه دولت به نقش راهبردی آموزش عالی نمایانگر فراست و دوراندیشی مسوولان خواهد بود.

قردانی

از خانها نسرين نورشاهی و معصومه قارون (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی) و فاطمه جمال (دفتر آموزش‌های آزاد)، که در فراهم آوردن آمار و اطلاعات مورد نیاز، همکاری ارزنده‌ای مبذول داشتند، صمیمانه سپاسگزاری و قردانی به عمل می‌آید.

مراجع

1- Strategies for Change and Development in Higher Education, Unesco, Oct. 1993.

2- Higher Education, lesson form experience, The World Bank, Sept . 1993

۳- نامه شماره ۲۰۵۵۳-۴۷۷۷/۶-۱۰۲ مورخ ۷۳/۱۱/۸ جناب آقای روغنی زنجانی، رییس سازمان برنامه و بودجه به ریاست محترم جمهوری

۴- نوری نایینی، محمد سعید و دژپسند، فرهاد. بررسی اقتصاد شهریه در آموزش عالی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۵، بهار ۱۳۷۳.

۵- د. ر. تونز، خصوصی‌سازی آموزش عالی، ترجمه دکتر هادی بهشتی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲.

۶- نورشاهی، نسرين و قارون، معصومه. ملاحظاتی در مورد لزوم حمایت دولت از آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۷۴/۱۱/۲۹.

7- Statistical year book, UNESCO, 1980-94

۸- نورشاهی، نسرين. جایگاه آموزش عالی در مقایسه با ۲۶ کشور جهان، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲.

۹- طرح بازنگری در نظام آموزش عالی ایران. معاونت آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرداد ۱۳۷۳.

۱۰- قورچیان، نادرقلی. رسالت نظام آموزش عالی در نهادی کردن فرهنگ مشارکت فکری مردم در جامعه، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۳.

۱۱- گزارش داخلی سازمان برنامه و بودجه

12- The Encyclopedia of Higher Education, B.R, CLARK & G.NEAVE, Vol. 1, Pergmon Press 1992.

13- Higher Education Quality and Pertinence, UNESCO, April 1991.

۱۴- چالشها و تجارب دیگران، شماره (۱)، مدیریت توسعه منابع انسانی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، دی ۷۳.

نقش آموزش عالی دولتی در ایران

دکتر علی اکبر صالحی دکتر محمدباقر غفرانی
معاون آموزشی مشاور معاون آموزشی
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

برای هر چیز راهی است و راه بهشت علم است.
(حدیث نبوی)

۱. مقدمه

۱.۱. در بسیاری از مقالات و گزارشهای بین‌المللی سالهای اخیر، بالا بودن هزینه‌ها و وابستگی زیاد آموزش عالی به درآمدهای عمومی، به عنوان یکی از عوامل بحران در آموزش عالی مطرح شده است.

۱.۲. موضوع مشارکت مردم و بخش خصوصی در آموزش عالی از جنبه‌های نظری نیز مورد تحلیل و نظریه پردازیهای گوناگون قرار گرفته است. اگرچه بحث مبسوط در این زمینه هدف مقاله حاضر نیست ولی به دلیل ارتباط موضوع، اهم براهین موافق و مخالف در کادر یک خلاصه شده است.

تقاضای روزافزون اجتماعی برای ورود به آموزش عالی و رویارویی دولتها با افزایش دائمی هزینه‌ها، موجب شده است نوعی گرایش به سمت کاهش سهم منابع عمومی در سرمایه‌گذاری و تأمین هزینه‌های آموزش عالی، از طریق اخذ شهریه و یا گسترش آموزش عالی غیردولتی، در بسیاری از کشورها بروز کند. از جمله، در

کادر شماره یک - خلاصه نظریات ابراز شده در زمینه خصوصی سازی آموزش عالی

الف - ادله موافق

(۱) در طبقه‌بندی متداول کالاها و خدمات مصرفی، کالاها و خدمات عمومی در گروه اول و کالاها و خدمات خصوصی، آموزش عالی در گروه دوم قرار می‌گیرد (به دلیل تفکیک‌پذیر بودن، دارا بودن منافع ذاتی برای افراد مصرف‌کننده و قابلیت رقابت [۴]). بنابراین، در صورتی که دولت اهداف اجتماعی خاصی را از ارایه آموزش دنبال نماید، منطق اقتصادی ایجاب می‌نماید بخش خصوصی نیز مسئولیت آموزش نیروی انسانی را به عهده بگیرد [۴].

(۲) مطالعات به عمل آمده در چند کشور در حال رشد (و همچنین در ایران)، نشان می‌دهد بازدهی خصوصی آموزش عالی (انتفاع شخصی از نتایج آموزش، بویژه در رشته‌های پزشکی و مهندسی)، نسبت به بازدهی اجتماعی آن بیشتر بوده و این واقعیت این سؤال را مطرح نموده است که چرا دولت باید به آموزشی سوبسید پردازد که بهره‌گیرنده اصلی آن، آموزش‌گیرنده و کل افراد جامعه است؟ بنابراین منطق، هزینه آموزش عالی را باید کسانی پردازند که از آن سود می‌برند. در برخی نظریات، حتی ارایه آموزش عالی رایگان از طرف دولت و از محل وجوه عمومی، نوعی انتقال ثروت (از طریق اخذ مالیات) از فقرا به ثروتمندان، تلقی شده است (نظر مایکل تودارو [۴]).

(۳) یکی از فواید مسلم خصوصی سازی، ایجاد رقابت در جهت کارآمد کردن آموزش عالی است. اعتقاد کلی بر این است که از تنوع، فواید عمومی بیشتری عاید اجتماع می‌شود و نظم و انضباط حاکم بر بازار، در بخش آموزش عالی نیز حاکم خواهد شد [۵].

ب - ادله مخالف

۱) اگرچه خدمات فکری نیز ممکن است به اندازه سایر خدمات قابل عرضه بوده و در معرض خرید و فروش قرار گیرد و درآمد حاصل از آن جایگزین اعتبارات عمومی و دولتی گردد، ولی آموزش عالی و در حالت کلی تر، آموزش، ویژگی یک کالای استاندارد را ندارد [۶].

۲) آموزش عالی منافعی به مراتب بیش از آنچه ملموس و قابل سنجش است دربر دارد که انفرادی نبوده و جامعه از آن منتفع می‌گردد (مانند اثرات اجتماعی و فرهنگی) [۶].

۳) ساز و کارهای بازار آزاد، که در ایجاد رقابت و نظم و انضباط در سایر بخش‌های اقتصادی می‌توانند مفید باشند، لزوماً در بخش آموزش عالی کارساز نیستند. عرضه و تقاضا در آموزش عالی شباهت کمی به سایر کالاها و خدمات در بازار آزاد کلاسیک دارد. بازار ممکن است چاره‌اندیشی‌های کوتاه‌مدت و عایدات فوری را تشویق نماید و در این صورت، تحقیقات، رعایت استانداردهای آموزشی و موضوعات معرفتی به شدت آسیب خواهد دید [۵].

۴) در شرایط مراحل اولیه رشد و توسعه و ظرفیت کم اشتغال فنی حرفه‌ای، ورود به آموزش عالی دارای ارزش مستقل است و اخذ شهریه و ساز و کارهای بازار آزاد روی آن تأثیر ندارد، بویژه در کشورهایی که نظام اداری پرداخت متکی بر مدرک است و نه تخصص [۴].

۵) عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به دلایل سرمایه‌بر بودن و بالا بودن هزینه سرانه برخی رشته‌ها (مثل پزشکی، فنی مهندسی و ...)، موجب عدم تربیت نیروی انسانی مورد نیاز به اندازه کافی و با کیفیت مطلوب خواهد شد. این امر، با توجه به پیچیدگی فرایند توسعه و نیاز روزافزون به آگاهی و دانش بیشتر، در درازمدت کشور را دچار مشکلات جبران‌ناپذیر می‌نماید [۴].

۶) رسالت دولت، سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی است که منافع جامعه در آن است و بخش خصوصی گرایشی به سرمایه‌گذاری در آنها ندارد، از قبیل حفاظت محیط زیست، امنیت و دفاع ملی، تغذیه و بهداشت عمومی و ... آموزش عالی نیز، بویژه در بخش تحقیقات و آموزشهای پیشرفته، از این نوع است [۶].

۱.۳. ذهن متبادر نماید. در هر حال یک سری پرسشهای اساسی در این زمینه مطرح است که پاسخ مناسب خود را طلب می‌کند، از قبیل اینکه:

با توجه به وظایف صریحی که در قانون اساسی برای دولت در امر آموزش عالی پیش‌بینی شده است، یعنی تسهیل و تعمیم آموزش عالی (اصل سوم، بند ۳) و بویژه گسترش امکانات تحصیلات عالی تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان (اصل ۳۰)، چگونه می‌توان در شرایط محدودیت شدید اقتصادی، اهداف فوق را تحقق بخشید؟ «امکانات تحصیلات عالی» چه مواردی را در بر می‌گیرد؟ آیا هزینه‌های غیرآموزشی را نیز شامل می‌شود؟ صرف نظر از الزامات قانون اساسی، آیا سرمایه‌گذاری دولت در امر آموزش عالی اجتناب‌ناپذیر است؟ در چه زمینه‌هایی مشارکت دولت الزامی است؟ آیا می‌توان نقش متمایزی برای آموزش عالی دولتی، نسبت به بخش غیردولتی، قایل شد؟ و ...

در این مقاله تلاش به عمل آمده است موضوع مورد مذاکره بیشتری قرار گرفته و به برخی سؤالات فوق پاسخ داده شود.

۲. وضعیت بخش آموزش کشور از نظر وابستگی به درآمدهای عمومی

اگر چه موضوع این نوشتار، آموزش عالی دولتی است ولی نظر به

۱.۳. در ایران نیز، اگرچه با توسعه کمی دانشگاه آزاد اسلامی در طول برنامه اول، دانشجویان شاغل به تحصیل در آموزش عالی غیردولتی به حدود پنجاه درصد کل دانشجویان آموزش عالی نزدیک شده است - که در سطح بین‌المللی کم سابقه است - موضوع افزایش مشارکت مردمی از طریق اخذ شهریه و یا ایجاد مؤسسات غیرانتفاعی و به طور کلی خصوصی‌سازی آموزش عالی، همواره در محافل اجرایی و گزارشهای داخلی یا بحثهای علنی مربوط به برنامه‌های اول و دوم توسعه، مطرح بوده است. اخیراً نیز گزارشی از طرف سازمان برنامه و بودجه تهیه شده است [۳] که موضوع سرمایه‌گذاری دولت در بخش آموزش در ایران را مورد بررسی قرار داده و با توجه به بالا بودن سهم هزینه این بخش در اعتبارات دولتی (در مقایسه با آمار بین‌المللی) از یک طرف و پایین بودن این سهم در تولید ناخالص داخلی از طرف دیگر، نتیجه‌گیری شده است میزان مشارکت مردمی در تامین هزینه‌های بخش آموزش باید به نحو محسوسی افزایش یابد.

اگر چه گزارش مزبور متوجه کل بخش آموزش بوده و زیر بخش‌های آن، بویژه زیر بخش آموزش عالی به تفکیک مورد مطالعه قرار نگرفته است ولی می‌تواند تعمیم نتایج به زیر بخش آموزش عالی را به

تحلیل:

— آنچه در گزارش سازمان برنامه و بودجه، در مورد بالا بودن سهم هزینه بخش آموزش از منابع عمومی در ایران ذکر شده، واقعیتی است که با آمار بین‌المللی مطابقت دارد. مقایسه این نسبت با سایر کشورها، بر مبنای آخرین آمار سال ۱۹۹۴ یونسکو، در جدول شماره ۱ نشان داده شده است [۷]. اگرچه آمار مورد استفاده در گزارش سازمان برنامه و بودجه (سالنامه یونسکو ۹۱-۱۹۹۰) مربوط به یک مقطع زمانی (۱۹۸۹) بوده و روند تحول شاخص مورد بررسی قرار نگرفته است، ولی بررسی آمار سالهای بعد (جدول شماره ۲) نشان می‌دهد، سهم هزینه بخش آموزش در ایران، در ردیف بالاترین رده‌های بین‌المللی (رتبه اول تا سوم) قرار دارد.

جدول شماره ۱

نسبت کل هزینه جاری آموزش به بودجه عمومی دولت
و تولید ناخالص ملی (G.N.P)

نام کشور	هزینه آموزش به بودجه عمومی دولت			هزینه آموزش نسبت به GNP		
	سال	درصد	رتبه	سال	درصد	رتبه
الجزایر	۱۹۹۲	۱۶/۱	۴	۱۹۸۰	۵/۲	۳
امریکا	۱۹۹۰	۱۲/۳	۹	۱۹۹۰	۴/۸	۷
کانادا	۱۹۹۲	۱۴/۳	۷	۱۹۹۰	۶/۳	۱
آلمان	۱۹۹۰	۸/۶	۱۵	۱۹۹۰	۳/۶	۱۲
فرانسه	—	—	—	۱۹۹۰	۵/۱	۴
انگلستان	—	—	—	۱۹۸۵	۴/۷	۸
اتریش	۱۹۹۲	۷/۷	۱۶	۱۹۹۰	۵	۵
ژاپن	۱۹۸۹	۱۶/۵	۳	۱۹۸۸	۴/۶	۹
کره جنوبی	۱۹۹۲	۱۴/۸	۶	۱۹۹۰	۳/۳	۱۴
چین	۱۹۹۲	۱۲/۲	۱۰	۱۹۸۹	۱/۶	۱۸
هند	۱۹۹۱	۱۱/۹	۱۱	۱۹۹۰	۳/۹	۱۱
ترکیه	—	—	—	۱۹۸۵	۱/۹	۱۶
مالزی	۱۹۹۲	۱۶/۹	۲	۱۹۹۰	۴/۲	۱۰
ایران	۱۹۹۲	۲۸/۲	۱	۱۹۹۱	۳/۴	۱۳
آرژانتین	۱۹۹۲	۱۵/۷	۵	۱۹۹۰	۱/۱	۱۹
برزیل	—	—	—	—	—	—
بنگلادش	۱۹۹۲	۸/۷	۱۴	۱۹۹۰	۱/۶	۱۷
کامرون	۱۹۹۱	۱۶/۹	۲	۱۹۹۰	۳/۱	۱۵
مصر	۱۹۹۱	۹/۷	۱۲	۱۹۸۷	۵/۹	۲
اندونزی	۱۹۹۲	۹/۴	۱۳	۱۹۸۸	۰/۸	۲۰
استرالیا	۱۹۹۱	۱۴/۱	۸	۱۹۹۰	۴/۹	۶

● دانشگاه باید نقش هدایت و رهبری جامعه را از طریق اشاعه فرهنگ و ارزشهای اساسی، نظم اجتماعی و پرورش روحیه تبع، تعقل، خلاقیت و ابتکار عهده‌دار باشد.

اینکه آموزش عالی یکی از زیربخشهای بخش فراگیرتر آموزش است، نگاهی به وضعیت بخش آموزش در ایران، برای ورود به موضوع اصلی، مفید بلکه ضروری است.

در این زمینه چنانکه در بالا اشاره شد، گزارشی از سوی سازمان برنامه و بودجه تهیه شده است که این منظور را تسهیل نموده و تحلیل نتایج آن به هدف مقاله حاضر کمک می‌نماید. محتوای گزارش مزبور را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

— اهمیت بخش آموزش در کلیه جوامع پیشرفته جهان به عنوان مهم‌ترین عامل در تحول و توسعه اقتصادی و ضرورت اولویت بخشیدن به آن در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به ارزش والا و جایگاه ویژه‌ای که در نظام اسلامی برای پرورش و تعالی انسان تعریف شده است.

— بالا بودن میزان سرمایه‌گذاری دولت در بخش آموزش از منابع عمومی در مقایسه با سایر کشورهای جهان (حدود ۲۲ درصد در مقایسه با متوسط ۱۴ درصد در جهان، رتبه اول در میان کشورهای مورد مطالعه). اعتبارات این بخش، معادل ۸۸/۵ درصد کل درآمد مالیاتی کشور در سال ۷۲ برآورد شده و پیش‌بینی شده است تا پایان سال ۷۳ این رقم به ۹۸/۵ درصد برسد.

— پایین بودن سهم بخش آموزش در تولید ناخالص ملی (۳/۱ درصد در مقایسه با ۵ درصد در کل جهان) که بیانگر عدم مشارکت کافی بخش خصوصی و مردم در امر آموزش است.

— پایین بودن سهم هزینه آموزش در بودجه خانوار ایرانی در مناطق شهری (۸/۰ درصد در مقایسه با ۱/۵ درصد هزینه صرف شده برای تفریحات و ۱/۷ درصد هزینه برای خرید شیرینی‌جات و تنقلات)

— وجود مشکلات و کاستیهای فراوان در بخش آموزش کشور (کمبود فضای آموزشی، عدم تکافوی حقوق معلمان، افت تحصیلی، چند شیفته بودن مدارس و...) علی‌رغم جذب بخش عمده‌ای از اعتبارات عمومی

— عدم امکان حل مشکلات بخش آموزش با اتکای تنها به منابع عمومی و ضرورت تشویق مشارکت همگان در سرمایه‌گذاری و تأمین هزینه‌های آموزش و اداره مدارس

● در جامعه فردا قدرت بین آنها که «دانش» را در اختیار دارند تقسیم خواهد شد و بدین اعتبار است که برخی آموزش عالی را از ارکان تضمین کننده امنیت ملی در قرن آینده دانسته اند.

توسعه - که مراحل اولیه توسعه را سپری می کنند - نمی تواند کاملاً معنی دار باشد. حتی در میان کشورهای در حال رشد و قابل مقایسه تر نیز، تفاوت شرایط ژئوپلیتیک و تحولات اجتماعی، اقتصادی، بسیار زیاد بوده و مقایسه های آماری تنها، نمی تواند جایگزین مطالعه موردی دقیق شده و مبنای مطمئنی برای تصمیم گیری به حساب آید. بالا بودن هزینه بخش آموزش در ایران، باید همراه با عوامل مؤثر از قبیل: رشد بی رویه جمعیت در دهه اول بعد از انقلاب و بویژه رشد چشمگیر آن در گروه های سنی پایین، بالا بودن درصد بیسوادی، بالا رفتن تقاضای اجتماعی برای آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی و... مورد تحلیل قرار گیرد.

۳. بررسی تطبیقی وضعیت آموزش عالی از نظر وابستگی به درآمدهای عمومی

چنانکه گفته شد، گزارش سازمان برنامه و بودجه، کل بخش آموزش کشور را مورد بررسی قرار داده و متعرض زیربخشهای مختلف آموزش، بویژه زیربخش آموزش عالی نشده است. این امر، تحلیل جداگانه زیربخش آموزش عالی را، به منظور اجتناب از برخی تعمیمهای احتمالی نادرست ضروری می کند. ضمن آنکه، نقش کلیدی آموزش عالی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه - که در عرف بین المللی باور عمومی محسوب می شود - از یک سو و وجود محدودیتهای اقتصادی قابل توجه در برنامه دوم، همراه با فشار روزافزون تقاضای اجتماعی برای ورود به آموزش عالی از سوی دیگر، مطالعه موردی زیربخش آموزش عالی را ضروری می سازد.

۳.۱. سهم زیر بخش آموزش عالی در بخش آموزش

نسبت هزینه جاری آموزش عالی در ایران به کل هزینه جاری بخش آموزش، در جدول شماره ۳ با سایر کشورهای جهان مورد مقایسه قرار گرفته است (بر مبنای آخرین آمار یونسکو ۱۹۹۴). چنانچه مشاهده می شود این نسبت (حدود ۱۵ درصد) در مورد ایران، با فاصله زیاد، زیر متوسط بین المللی قرار دارد (رتبه ۱۶ در میان کشورهای مورد مطالعه قرار گرفته). این نسبت، در برخی کشورهای پیشرفته از قبیل کانادا ۲۸ درصد، امریکا ۲۴ درصد، آلمان ۲۲ درصد، ژاپن ۲۲/۵ درصد بوده و در بسیاری از کشورهای در حال رشد نیز این نسبت بالاتر از ایران است. بررسی روند تحول این شاخص در سالهای بعد از انقلاب (جدول شماره ۴) نیز نشان می دهد این نسبت در ایران همواره پایین بوده و تنها در سالهای اخیر به حدود ۱۵ درصد رسیده است. به عبارت دیگر، زیربخش آموزش عالی همواره درصد کوچکی از هزینه های کل بخش آموزش را به خود اختصاص داده است.

- پایین بودن سهم هزینه بخش آموزش در تولید ناخالص ملی نیز، واقعیتی است که بررسی تکمیلی به عمل آمده و مطالعه روند شاخص، مؤید آن است (جدول شماره ۲). یادآوری این نکته ضروری است که واقعیت مزبور لزوماً قابل تعمیم به زیربخش آموزش عالی نیست چرا که - به شرحی که خواهد آمد - اولاً درصد هزینه زیربخش آموزش عالی در کل هزینه بخش آموزش بسیار پایین (حدود ۱۵ درصد) است و ثانیاً، مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی (عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی) بسیار بالاست.

جدول شماره ۲

روند تحول نسبت هزینه آموزش به بودجه عمومی

دولت و G.N.P در ایران

سال	نسبت هزینه آموزش به بودجه عمومی دولت به درصد	نسبت هزینه آموزش به GNP به درصد
۱۹۸۰	۱۵/۷	۷/۵
۱۹۸۵	۱۷/۲	۳/۵
۱۹۸۶	—	—
۱۹۸۷	۱۸/۱	۳/۴
۱۹۸۸	۱۹/۲	۳/۸
۱۹۸۹	۲۱/۹	۳/۷
۱۹۹۰	۲۲/۴	۴/۱
۱۹۹۱	۲۲/۱	۴/۶
۱۹۹۲	۲۸/۲	۴/۶

- اگرچه بررسیهای آماری تطبیقی فوق، همواره مفید و روشنگر است ولی به نظر می رسد نتیجه گیریهای شتابزده، با اتکای صرف به آمار خام و بدون تحلیل شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی هر کشور در دوره های مختلف زمانی، از احتیاط و اعتبار علمی به دور باشد. برای نمونه، مقایسه شاخصهای کمی و کیفی آموزش در کشورهای صنعتی و پیشرفته که مراحل توسعه صنعتی را طی کرده و به طور نسبی از پایداری اجتماعی بیشتری برخوردارند، با کشورهای در حال

نحوی بیانگر میزان توجه دولتها به امر آموزش عالی است - در جدول شماره ۵، برای یکسال مینا، با سایر کشورها مورد مقایسه قرار گرفته است. مطالعه این جدول و روند تحول شاخص (جدول شماره ۶) نشان می‌دهد این نسبت در سالهای بعد از انقلاب، روند صعودی داشته و بالاتر از متوسط بین‌المللی است (رتبه سوم تا پنجم در سالهای اخیر) و از این نظر با وضعیت بخش آموزش قابل مقایسه است. عوامل تأثیرگذار بر روی این شاخص در ایران، عمدتاً افزایش چشمگیر جمعیت دانشجویی در دهه اول انقلاب (تا حدود سه برابر)، توسعه دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در سراسر کشور بویژه مناطق محروم و فشار تقاضای اجتماعی برای ورود به آموزش عالی است.

جدول شماره ۵

نسبت هزینه جاری آموزش عالی به بودجه عمومی دولت
و تولید ناخالص ملی (G.N.P)

نام کشور	هزینه آموزش عالی به بودجه عمومی دولت			هزینه آموزش عالی نسبت به G.N.P		
	سال	درصد	رتبه	سال	درصد	رتبه
الجزایر	۱۹۸۰	۵/۱۵	۱	۱۹۸۰	۰/۸۹	۷
امریکا	۱۹۹۰	۲/۹۶	۹	۱۹۹۰	۱/۱۵	۴
کانادا	۱۹۹۰	۴	۶	۱۹۹۲	۱/۹۸	۱
آلمان	۱۹۹۰	۱/۹۴	۱۳	۱۹۹۰	۰/۸۰	۸
فرانسه	۱۹۹۲	—	—	۱۹۹۲	۰/۷۳	۱۰
انگلستان	۱۹۹۱	—	—	۱۹۹۱	۱/۰۳	۵
اتریش	۱۹۹۲	۱/۶۰	۱۴	۱۹۹۲	۰/۹۵	۶
ژاپن	۱۹۸۸	۳/۶	۷	۱۹۸۸	۱/۰۳	۵
کره جنوبی	۱۹۹۲	۱/۰۵	۱۶	۱۹۹۲	۰/۲۴	۱۶
چین	۱۹۹۲	۲/۵۷	۱۱	۱۹۹۲	۰/۲۸	۱۵
هند	۱۹۹۱	۱/۹۶	۱۲	۱۹۹۱	۰/۵۵	۱۲
ترکیه	—	—	—	۱۹۸۵	۰/۴۵	۱۳
مالزی	۱۹۹۲	۳/۱۵	۸	۱۹۹۲	۰/۷۷	۹
ایران	۱۹۹۲	۴/۷۱	۳	۱۹۹۲	۰/۵۷	۱۱
آرژانتین	۱۹۹۰	۴/۸	۲	۱۹۹۰	۰/۱۹	۱۷
برزیل	—	—	—	—	—	—
بنگلادش	۱۹۹۲	۰/۸۲	۱۷	۱۹۹۲	۰/۱۵	۱۸
کامرون	۱۹۹۱	۲/۸۹	۱۰	۱۹۹۱	۰/۳۷	۱۴
مصر	۱۹۹۱	۴/۰۸	۵	۱۹۹۱	۱/۵۹	۲
اندونزی	۱۹۸۸	۱/۰۹	۱۵	۱۹۸۸	۰/۱۵	۱۸
استرالیا	۱۹۹۱	۴/۳۰	۴	۱۹۹۱	۱/۵	۳

جدول شماره ۳

نسبت هزینه جاری آموزش عالی به کل هزینه جاری آموزش

نام کشور	سال	نسبت هزینه جاری آموزش عالی به کل هزینه جاری آموزش به درصد	رتبه در بین کشورهای مورد مقایسه
الجزایر	۱۹۸۰	۱۷/۳	۱۴
امریکا	۱۹۹۰	۲۴/۱	۶
کانادا	۱۹۹۲	۲۷/۹	۴
آلمان	۱۹۹۰	۲۲/۴	۹
فرانسه	۱۹۹۲	۱۴/۱	۱۸
انگلستان	۱۹۹۱	۲۰/۷	۱۰
اتریش	۱۹۹۲	۱۸/۷	۱۳
ژاپن	۱۹۸۸	۲۲/۵	۸
کره جنوبی	۱۹۹۲	۶/۹	۲۱
چین	۱۹۹۲	۱۹/۱	۱۲
هند	۱۹۹۱	۱۴/۷	۱۷
ترکیه	۱۹۸۵	۲۳/۹	۷
مالزی	۱۹۹۲	۱۶/۱	۱۵
ایران	۱۹۹۲	۱۵	۱۶
آرژانتین	۱۹۹۰	۴۶/۷	۱
برزیل	۱۹۸۹	۲۵/۶	۵
بنگلادش	۱۹۹۲	۷/۹	۲۰
کامرون	۱۹۹۱	۱۳/۸	۱۹
مصر	۱۹۹۱	۳۷/۱	۲
اندونزی	۱۹۸۸	۱۹/۹	۲
استرالیا	۱۹۹۱	۲۹/۵	۳

جدول شماره ۴

روند تحول نسبت هزینه آموزش عالی به هزینه آموزش در ایران

سال	نسبت به درصد
۱۹۸۰	۷/۱
۱۹۸۵	۱۰/۷
۱۹۸۸	۱۰/۵
۱۹۸۹	۱۱/۵
۱۹۹۰	۱۳/۶
۱۹۹۱	۱۵/۴
۱۹۹۲	۱۵

۳.۲. سهم زیربخش آموزش عالی در بودجه عمومی دولت

نسبت هزینه جاری آموزش عالی به بودجه عمومی دولت - که به

دولتی و خصوصی در تأمین منابع مالی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی - که دارای همبستگی بالا با جمعیت دانشجویی در این مؤسسات است - برای چند کشور انتخابی در جدول شماره ۷ ذکر شده است:

جدول شماره ۷

سهم هر یک از بخشها در تأمین منابع مالی آموزش عالی در کشورهای مختلف

ناحیه / کشور	دولتی (درصد)	خصوصی (درصد)
هند	۸۳	۱۷
مالزی	۹۰	۱۰
پاکستان	۱۰۰	—
عربستان سعودی	۱۰۰	—
سنگاپور	۱۰۰	—
سوریه	۱۰۰	—
نروژ	۹۷	۳
هلند	۹۰	۱۰
بلژیک	۷۰ الی ۸۵	۲۵ الی ۳۰
آلمان	تقریباً ۱۰۰	—
ایتالیا	۱۰۰	—
سوئد	تقریباً ۱۰۰	—
سوئیس	۹۰	۱۰
انگلستان	۷۵/۸	۲۴/۲
امریکا	۷۰/۱	۲۹/۹
مکزیک	۸۵	۱۵
کانادا	۷۹	۲۱
استرالیا	تقریباً ۱۰۰	—
افریقا	تقریباً ۱۰۰	—

— در تمامی کشورهای توسعه یافته که در آنها ترکیبی از مؤسسات آموزش عالی دولتی و خصوصی وجود دارد، تأمین منابع مالی اصلی و کنترل آموزش عالی با دولت است. میزان مشارکت دولتی در کشورهای با اقتصاد آزاد از قبیل امریکا و کانادا حدود ۷۰ درصد و در بسیاری از کشورهای اروپایی مانند انگلستان، فرانسه، آلمان و سوئد، تقریباً ۱۰۰ درصد است. لازم به یادآوری است که در کشورهایی چون امریکا و کانادا، درصد قابل ملاحظه‌ای از منابع مالی مؤسسات خصوصی نیز به طرق مختلف، از راه کمکهای دولتی و یا

جدول شماره ۶
روند تحول نسبت هزینه آموزش به بودجه عمومی دولت و G.N.P در ایران

سال	درصد نسبت به بودجه عمومی دولت	درصد نسبت به G.N.P
۱۹۸۰	۱/۴	۰/۴۷
۱۹۸۵	۲/۲	۰/۳۳
۱۹۸۷	—	۰/۲۸
۱۹۸۸	۱۸/۱	۰/۳۶
۱۹۸۹	۱۹/۲	۰/۳۸
۱۹۹۰	۲۱/۹	۰/۴۶
۱۹۹۱	۲۲/۴	۰/۵۷
۱۹۹۲	۲۲/۱	۰/۵۷*

* ۰/۶۷ با احتساب دانشگاه آزاد اسلامی

۳.۳. سهم هزینه آموزش عالی در تولید ناخالص داخلی
این شاخص و روند تحول آن در جدول شماره ۵ و ۶ نشان داده شده است. چنانچه مشاهده می‌شود، علی‌رغم آنکه نسبت هزینه آموزش عالی به تولید ناخالص داخلی در ایران (حدود ۰/۵۷ درصد در سالهای اخیر) پایین‌تر از متوسط بین‌المللی (حدود ۰/۷۵ درصد) است، ولی باید توجه داشت در این آمار، سهم مربوط به آموزش عالی غیردولتی (عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی) منعکس نشده است. با وجود در دسترس نبودن آمار کامل بودجه دانشگاه آزاد اسلامی در سالهای مختلف، آمار تقریبی موجود در مورد سال ۱۳۷۲، سهم هزینه‌های جاری دانشگاه مزبور در G.N.P را حدود ۰/۱ درصد نشان می‌دهد که با احتساب آن، نسبت هزینه آموزش عالی به تولید ناخالص داخلی به حدود ۰/۶۷ درصد می‌رسد که فاصله زیادی با متوسط بین‌المللی نداشته و در سالهای اخیر با توسعه بخش غیردولتی رو به افزایش بوده است. به عبارت دیگر، روند تحول این شاخص در زیربخش آموزش عالی، کاملاً در جهت عکس بخش آموزش است.

۳.۴. سهم منابع دولتی و خصوصی در منابع مالی دانشگاهها و کنترل آموزش عالی

بررسی تجربیات کشورهای مختلف، در تنوع بخشیدن به منابع مالی آموزش عالی به شیوه‌های مختلف و سهم منابع دولتی و خصوصی در تأمین منابع مالی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، نکات بسیار مفیدی را در بررسی وضعیت آموزش عالی در ایران در بر دارد. سهم منابع

۴. نقش و جایگاه آموزش عالی دولتی در ایران

اگرچه بررسی تطبیقی بالا، از زبان آمار، به اندازه کافی روشنگر نقش آموزش عالی دولتی و الگوی پذیرفته شده بین‌المللی در زمینه مشارکت دولت در تأمین منابع اصلی و کنترل آموزش عالی است، با این وجود، برای آنکه باور بین‌المللی در این مورد به یک باور ملی تبدیل شود، مروری بر روند تحول رسالت‌های آموزش عالی در دنیا و به دنبال آن، رسالت‌های متصور برای آموزش عالی در ایران، ضروری می‌نماید. این بررسی همچنین زمینه لازم برای تأمل در نقش آموزش عالی دولتی و غیردولتی در ایران را فراهم می‌آورد.

۴.۱. تحول رسالت‌های آموزش عالی در سطح بین‌المللی

باتوجه به نقش روزافزون و کلیدی عامل منابع انسانی در توسعه اقتصادی، اجتماعی در عصر حاضر و تحولات سیاسی - اجتماعی گاه بنیادی دهه‌های پایانی قرن بیستم، رسالت‌های آموزش عالی برای قرن آینده به طور مستمر در مجامع علمی و بین‌المللی نظیر یونسکو، در دست بازنگری و تحول است. برخی ویژگیهای شرایط جدید بین‌المللی که رسالت‌های آموزش عالی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، عبارتند از:

- تحول سریع علوم و تکنولوژی پیشرفته در جهان، که به حق عصر انفجار دانش لقب گرفته است.
- تحول تکنولوژی مدرن از تکنولوژی متکی بر نیروی کار (یا کاربر) و متکی بر سرمایه (یا سرمایه‌بر)^۱، در گذشته، به سمت تکنولوژی متکی بر دانش^۲ در قرن آینده (دانش‌مداری).
- تحولات عمیق در روابط بین‌المللی از قبیل جهانی شدن اقتصاد و تجارت و ایجاد قطب‌بندیهای جدید، همراه با افزایش روزافزون شکاف بین کشورهای صنعتی و پیشرفته و کشورهای عقب‌افتاده
- به سر آمدن دوران رشد و تکاثر مادی، مورد سؤال قرار گرفتن فلسفه‌های پوزیتیویستی، و توجه جامعه فرامدرن به تعالی فکری و فرهنگی انسان‌ها
- توجه جامعه جهانی به مسائل مشترک حفاظت محیط زیست، حقوق بشر، جمعیت، فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، فرهنگ و ارزشهای انسانی بومی و جهانی که امروزه تحت عنوان «توسعه پایدار»^۳ در محافل بین‌المللی مطرح است.
- باتوجه به شرایط و تحولات فوق، برخی از رسالت‌های نوین که - علاوه بر رسالت‌های کلاسیک - برای آموزش عالی در قرن بیست و یکم ترسیم شده چنین است:

فدرال تأمین می‌شود؛ این میزان در امریکا حدود ۱۸ درصد است. حتی در ژاپن که یک نمونه موفق خصوصی سازی در آموزش عالی محسوب می‌شود (با جمعیت دانشجویی تقریباً ۵۰ درصد در بخش غیردولتی)، مؤسسات آموزش عالی خصوصی فقط ۶۳ درصد درآمد خود را از شهریه تأمین می‌کنند (مابقی از طریق کمک‌های دولتی، کمک‌های مردمی، قراردادهای متفرقه ناشی از داراییها به دست می‌آید) و مؤسسات خصوصی موظف هستند در قبال دریافت کمک‌های دولتی، مقررات و استانداردهای آموزشی را رعایت کنند.

— در کشورهای در حال توسعه، (اکثریت قریب به اتفاق آنها) تنها منبع تأمین منابع مالی، دولت است (تقریباً تمامی کشورهای افریقایی و اکثریت کشورهای سایر قاره‌ها)^[۶].

— مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی در ایران، با توزیع جمعیت دانشجویی حدود ۵۸ درصد در بخش دولتی و ۴۲ درصد در بخش غیردولتی (عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی) [۸]، در ردیف بالاترینهای بین‌المللی (هم‌ردیف ژاپن) است.

— بررسی روند خصوصی سازی در آموزش عالی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که، منابع خصوصی عملاً جایگزین منابع دولتی نشده است، بلکه در کنار بخش دولتی و به منظور پاسخگویی به تقاضای روزافزون اجتماعی به آموزش عالی در برخی رشته‌ها، به وجود آمده و رشد کرده است. ضمن اینکه، تجربه نشان داده است، هرکجا کنترلی از طرف دولت بر عملکرد این مؤسسات اعمال نشده است، کیفیت آنها به سطحی به مراتب پایین‌تر از سطح مؤسسات دولتی نزول کرده است. نمونه بارز در این مورد ژاپن است که پس از طی یک دوره رشد کمی مؤسسات آموزش عالی خصوصی در رقابت با یکدیگر، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، افت استانداردها در این کشور بروز کرده، و به دنبال اعتراضات شدید دانشجویی و مردم، دولت وادار به مداخله و ملزم ساختن مؤسسات به رعایت استانداردها در قبال دریافت کمک‌های دولتی شد.^[۶]

— و سرانجام، نکته مهم دیگر - و شاید مهم‌ترین - اینکه، در اکثر کشورهایی که دارای نظام آموزش عالی مختلط هستند، فعالیتهای تحقیقاتی عمده و تربیت متخصصان در رشته‌های تحصیلی مهم و حیاتی برای توسعه اقتصادی کشور - که طبیعتاً پرهزینه‌ترین فعالیتهای آموزش عالی محسوب می‌شوند - کماکان در دست بخش دولتی باقی مانده است [۶]. زیرا بخش خصوصی معمولاً، گرایشی به سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها ندارد.

تجارب فوق در مجموع، بیانگر این نکته است که کاهش حمایت دولت از بخش آموزش عالی، الگوی پذیرفته شده‌ای از دیدگاه توسعه اقتصادی در سطح بین‌المللی نیست.

1- Labor Intensive 2- Capital Intensive
3- Knowledge Intensive 4- Sustainable Development